

دروس اجباری توسعه

درس‌هایی از کشورهای توسعه‌یافته برای نقش‌آز دست‌رفته ایران در توسعه صنعتی جهان



♦ محمدامین عبدالله نژاد ماهانی
کارشناس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان

درس اول: نقش‌آفرینی دولت در توسعه صنعتی ناگزیر است، ولی این نقش‌آفرینی وقتی نتیجه خوبی به بار می‌آورد که حکومت انسجام درونی داشته و همچنین دولت روابط خوبی با بخش خصوصی برقرار کرده باشد. روابط تنش‌آمیز بین دولت و بخش خصوصی و یا روابط پرتنش بین بخش‌های مختلف حکومت مثل تنش بین بروکرات‌ها و نظامی‌ها در برزیل و یا نامنجم بودن بروکراسی در هند، ضد تحول صنعتی و نقش‌آفرینی دولتی در تحول صنعتی شدن می‌باشد. مسنجم بودن هم به معنای یکدست بودن یا یک کاسه کردن قدرت در دست یک گروه خاص نیست. منسجم بودن بروکراسی از تخصصی بودن، از هدف مشخص داشتن، از گزینش‌های سخت‌گیرانه و شایسته‌گزینی بروکرات‌ها و تعهد بروکراسی به توسعه اقتصادی و از مصون بودن نسبی بروکراسی در مقابل مداخله سیاسی به دست می‌آید. رفتار غارت‌گرایانه دولت و بروکرات‌ها هم در غیاب انسجام دولت شکل می‌گیرد و دائم تشدید می‌شود. بروکراسی هر مقدار نامنجم‌تر شود، غارتگری آن نیز بیشتر می‌شود.

درس دوم: دولت‌ها با اتکا به متولی‌گری؛

دولت‌ها با اتکا به متولی‌گری؛ یعنی دائم قانون و قاعده گذاشتن و یا از آن بدتر با اتکا به تصدی‌گری که به معنای ورود به فرایند تولید محصول می‌باشد، نمی‌توانند نقش خوبی در توسعه صنعتی ایفا نمایند. بهترین حالت وقتی به دست خواهد آمد که دولت نقش پرورش‌گری داشته باشد؛ مثل کره جنوبی.

یعنی دائم قانون و قاعده گذاشتن و یا از آن بدتر با اتکا به تصدی‌گری که به معنای ورود به فرایند تولید محصول می‌باشد، نمی‌توانند نقش خوبی در توسعه صنعتی ایفا نمایند. بهترین حالت وقتی به دست خواهد آمد که دولت نقش پرورش‌گری داشته باشد؛ مثل کره جنوبی. دولت‌ها ظرفیت کافی برای این‌که متولی یا متصدی خوبی در توسعه صنعتی باشند را ندارند و بهتر است منابع کمیابی را که در اختیار دارند صرف پرورش‌گری کنند. منابع دولت کمتر از توسعه فناوری داخلی در کنار تولید است. پس در نتیجه بهتر است دولت‌ها مکمل شرکت‌های داخلی باشند نه این‌که جایگزین آن‌ها شوند و یا با آن‌ها رقابت کنند.

درس سوم: دولت‌ها می‌توانند از طریق تحقیق و توسعه، سرمایه‌گذاری مناسب در توسعه مهارت‌های نیروی انسانی و ترغیب شرکت‌ها به تولید کالاهای پیچیده و پیشرفته‌تر مثل کاری که کره جنوبی با

توسعه اقتصادی و سیاسی منجر به دموکراتیک شدن واقعی و مؤثر، به‌شدت پیچیده است و اندیشه‌های ساده و تقلیدگرایانه که به دنبال کپی کردن نادیده گرفتن اثرات تاریخ، صرف‌نظر کردن از اثرات نهادها و فرمول‌های یک‌خطی است تنها توسعه‌نیافتگی بیشتر به بار می‌آورد. توانمندسازی حکومت و جامعه برای توسعه ضروری است. توسعه و دموکراتیک بودن وقتی محقق می‌شود که جامعه قدرتمند و حکومت با ظرفیت باهم وجود داشته باشند. توسعه به داشتن نقش مناسب در جهان هم احتیاج دارد. بدون ایجاد نقش مناسبی برای ایران در بازی جهانی و دسترسی به منابع مالی، فناوری و بازارها توسعه صرفاً با اتکای به داخل کشور ناممکن است. همچنین بدون برخورداری از جامعه قدرتمند، حکومت با ظرفیت و جایگاه و نقشی مناسب در جهان، توسعه‌یافتگی رویایی ممکن نخواهد بود. توسعه‌یافتگی اقتصادی و سیاسی هم در نهایت باعث فقر، فساد، تبعیض و جامعه ناراضی می‌شود.

مطلب پیش رو چکیده‌ای از ایده‌های مطرح‌شده در کتاب‌های «توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی» نوشته پیتر اونز، کتاب «توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت» اثر لنت پریجت و مایکل وولکاک و همچنین کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» اثر دارون عجم اوغلو، به‌صورت جمع‌بندی شده در قالب بیست درس با نگاه ویژه به نقش‌آز دست‌رفته ایران در توسعه صنعتی جهانی می‌باشد.

کشور از مزیت‌های عقبماندگی و توسعه دیرآیند، منابع انسانی فراوان اما فاقد توانایی‌های لازم فنی، در روند توسعه سنگاپور بسیار مؤثر بوده است.

درس پنجم: سرمایه انسانی برای توسعه ضروری است، اما توسعه انسانی بدون ایجاد ظرفیت صنعتی فقط باعث افزایش مهاجرت نخبگان و سرمایه انسانی می‌شود و در اصل نوعی یارانه دادن اقتصادهای ضعیف به کشورهای صنعتی است. سرمایه انسانی بالاخره باید جایی مشغول به کار شود و ظرفیت نوآوری و خلاقیت را به ظهور برساند. سرمایه انسانی بدون سیاستی برای صنعتی شدن نمی‌تواند این قابلیت را نشان دهد و تنها در جامعه سرخورده و در نهایت مهاجرت خواهد کرد.

درس ششم: بین‌المللی شدن و سیاست ملی‌گرایی الزاماً در تعارض با یکدیگر نمی‌باشد. کشوری مثل کره جنوبی در عین ملی‌گرایی و تلاش برای افزایش قدرت ملی، سیاست سطح بین‌المللی را دنبال کرده و به موفقیت نیز رسیده است. مهم

نرم‌افزار را پیش برد که اتفاقاً این حوزه به نیروی متخصص احتیاج دارد نه کارگر ساده. در نتیجه هندوستان هم در این عرصه به موفقیت‌های زیادی رسید. نقش آفرینی دولت‌ها باعث شد تا مزیت‌ها را خلق بکنند نه اینکه دنبال همان مزیت‌های کم سود و غیرپیشرفته گذشته بروند. کشور سوم، کشور سنگاپور می‌باشد. سنگاپور الگوی مناسبی برای کشورهایی است که به دنبال گسست از کمتر توسعه‌یافتگی و ورود به ساحت مدرنیزاسیون می‌باشند. این کشور با وجود محدودیت‌های زیاد اعم از کمبود منابع معدنی قابل‌استخراج، کمبود آب آشامیدنی و فقر زیرساختی، توانست در طول چهار دهه خود را به‌عنوان یک کشور کاملاً توسعه‌یافته مطرح نماید و الهام‌بخش توسعه‌گراهایی چون «دنگ‌شیائوپینگ در چین» و «نارسیما راتو» از هندوستان باشد. نگاهی به سیاست‌های اجرایی این کشور نشان می‌دهد، سنگاپور برخلاف سایر کشورهای جهان سوم، گام در مسیری متفاوت گذاشته است. راز موفقیت سنگاپور را می‌توان در استفاده مناسب این

تراشه چهار مگابیتی کرد، پرورش گری و زمینه را برای تحول صنعتی فراهم سازند. دولت‌ها با این اقدامات باید حس اطمینان از سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته را به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی انتقال دهند. **درس چهارم:** این‌که سه کشور بدون سابقه جدی در صنعت فناوری اطلاعات توانسته‌اند دستاوردهای قابل‌توجهی در این صنعت به دست آورند و بین آن‌ها کره جنوبی از سرآمدان جهان در این صنعت شود. از نظر اقتصاددان مشهور پیترو اونز نشان‌دهنده این است که نگرش‌های سنتی به مزیت نسبی اعتبار چندانی ندارد. این کشورها حتی در این عرصه هم سراغ مزیت نسبی خود نرفته‌اند. کره جنوبی در تولید کامپیوترهای کوچک مزیت داشت، اما سراغ نیمه رسانه‌ها که مزیتی در آن وجود نداشت رفته و سرمایه‌گذاری انجام داده است که اتفاقاً در این عرصه بسیار پیشرفت کرد. هندوستان هم دارای مزیت نسبی در کارگر و نیروی انسانی زیاد و غیرمتخصص بوده است، اما توسعه فناوری اطلاعات بویژه در زمینه توسعه



تحول آفرینی، خطرپذیر هم هستند، بهترین انگیزه کار، امنیت شغلی نیست. این افراد دنبال جایگاه دولتی با امنیت شغلی نمی‌گردند. این‌گونه آدم‌ها می‌دانند بیرون از دولت بیشتر می‌توانند درآمد داشته باشند و حتی به واسطه درآمد بیشتر، منزلت اجتماعی بیشتری نیز خواهند داشت. این‌گونه آدم‌ها با رسیدن به آرزوهایشان برای ایجاد تحول، رضایت کسب می‌کنند. اگر دولت محلی برای ایجاد تحول، نوآوری سیاستی و تلاش کردن و رسیدن به اهداف ملی این آدم‌ها نباشد، طبیعی است که ترجیح می‌دهند، بیرون دولت فعالیت داشته باشند؛ در این صورت دولت از نیروی انسانی کارآمد تخلیه شده و دست آخر همان دولت ناکارآمدی باقی می‌ماند که جامعه از خودش می‌پرسد پس دولت به چه درد می‌خورد؟!

درس یازدهم: شرکت‌های خصوصی بعد از اینکه تحت سیاست‌های دولت، بزرگ و قوی شدند دیگر الزاماً از دولت و سیاست‌های آن پیروی نمی‌کنند. اصولاً شرکت‌های بخش خصوصی بعد از بین‌المللی شدن قدرت بیشتری برای بازیگری در مقابل دولت پیدا می‌کنند؛ بنابراین همواره لازم است که دولت‌ها ظرفیت خودشان را برای مواجه شدن با این چالش‌های جدید تقویت کنند. آن‌ها باید تفاوت‌های ایجاد شده را درک کنند و کماکان بتوانند از طریق تعامل با بخش خصوصی در خدمت توسعه ملی باشند. زمانی که بخش خصوصی قدرتمند شود مسلماً به دنبال منافع خودش می‌رود که ممکن است باعث تغییر در روابط بین دولت و بخش خصوصی و صنعت شود و حتی شاید دولت مقهور بخش خصوصی شود.

درس دوازدهم: دولت‌ها برای این‌که بتوانند کماکان نقشی در تحول صنعتی ایفا کنند و مقهور بخش خصوصی قوی شده نباشند، باید روابط قوی‌تری با گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایجاد کنند و در اصل مفهوم جامعه باید گسترش پیدا کند و از تنها بخش خصوصی فراتر رود. اینجاست که از نظر اونز جامعه صرفاً بخش خصوصی نمی‌باشد، بلکه



از طریق محدود کردن واردات، دادن وام به شرکت‌های خصوصی و فراهم کردن بازار برای این شرکت‌ها اعمال کرد، رانتی مولد بود. رانتی که تایوان برای توسعه صنایع نساجی ارائه کرد، رانت مولدی بود. مهم این است که رانت در مقابل چه چیزی داده می‌شود و به چه شکلی ارائه می‌شود. آیا رانت ناشی از رابطه خویشاوندی، سیاسی یا ایدئولوژیک توزیع می‌شود و یا بر اساس کارآمدی و نقش در اقتصاد ملی و قدرت فناورانه که شرکت‌ها ایجاد می‌کنند، می‌باشد. اینجا هم ظرفیت دولت تعیین‌کننده است.

درس نهم: دولت‌ها تا زمانی مشروعیت دارند که بتوانند در راستای تحقق اهداف ملی حرکت کنند و مردم آن‌ها را حرکت‌کننده در مسیر تحقق اهداف ملی بدانند. دولت‌ها در برزیل و هند تا اندازه‌ای موفق شدند در این مسیر قدم بردارند، ولی کره جنوبی آن را به نحو عالی انجام داد. اگر دولت‌ها نتوانند این امر را انجام دهند به تدریج نمی‌توانند برای آدم‌های نخبه و متخصص انگیزه ایجاد کنند که نتیجه آن خالی شدن دولت از آدم‌های توانمند می‌باشد.

درس دهم: برای آدم‌هایی که قادرند پروژه‌های مهم و تحول‌آفرین اجرا کنند، کسانی که جزء بهترین‌ها و بااستعدادترین‌ها هستند و به دلیل روحیه آن‌ها برای

این نکته است که دولت چه نقشی در تلفیق ملی‌گرایی و بین‌المللی شدن ایفا می‌نماید. در ضمن باید همیشه به یادداشت که بدون ارتباطات بین‌المللی دست یافتن به قدرت ملی و ملی‌گرایی اقتصادی هم تقریباً ناممکن است.

درس هفتم: بروکرات کارآفرین الزاماً مفهوم متناقضی نیست. دولت در کره جنوبی بویژه در پروژه‌هایی مثل ساخت تراشه ۴ مگابیتی و یا سیستم‌های سویچینگ مخابرات نشان داده است که می‌شود بروکرات کارآفرین هم داشت. بروکرات‌هایی که دستور کارهایی برای همکاری بروکراسی و بخش خصوصی تعریف و اجرا می‌کنند و سبب می‌شوند که کارآفرینی مؤثر در بخش خصوصی پدیدار شود و پیشرفت کند. بروکرات‌هایی کارآفرین نامیده می‌شوند که برخلاف تصورات پیشین الزاماً فاسد نیستند، بلکه بعضی از آن‌ها ملی‌گراهایی هستند که بدون آنکه دولت‌ها متصدی و یا نقش متولی‌گری پررنگی داشته باشند، برنامه‌های صنعتی شدن را در کشورها پیش می‌برند.

درس هشتم: هر رانتی مخرب و زیان‌بار نیست. دولت‌ها رانت‌های مولد هم در اقتصاد توزیع می‌کنند که در توسعه اقتصادی و صنعتی شدن تأثیر مثبت دارد. رانتی که دولت کره جنوبی در حوزه نیمه‌رسانه‌ها

هم که مبارز باشند، اثری ندارد که وجود دستگاه اداری کارآمد ضروری است. اگر دستگاه دولتی کارآمد وجود نداشته باشد، هر قدر هم مردم بسیج شوند و مبارزه کنند، نتیجه دلخواه حاصل نمی‌شود. اگر بسیج اجتماعی در کرالا باعث پیشرفت شده، دلیل آن وجود شبکه فروشگاه‌های دولتی توانمند تأمین‌کننده تغذیه مادران و کودکان بوده است. از دیگر دلایل این موفقیت می‌توان به تأمین ناهار دانش‌آموزان توسط دولت در جهت ارتقا سطح سلامت، مدیریت موفق شیرخوارگاه‌ها با هدف حفظ سلامت کودکان و همچنین مدیریت کارآمد در جستجوی منطقه کرالا در مقایسه با دیگر نقاط هندوستان اشاره کرد. پس نکته مهم این است که در کنار بسیج مردمی قوی، دولت محلی قوی نیز در کرالا وجود داشته که تلاش کرده است تا در راستای مطالبه‌گری جامعه، خدمات به بهترین نحو ممکن به جامعه ارائه گردد؛ به‌عنوان مثال اگر یک مرکز بهداشت چند روز بدون کارکنان می‌بود، فوراً تظاهرات مردمی با شهروندانی که از حقوق خودشان اطلاع داشتند، دولت را وادار می‌کرد که کار درست را انجام دهد.

درس شانزدهم: درست است که دولت نسبتاً با ظرفیت و با بسیج اجتماعی قوی پیشرفت در کرالا را ممکن کرده است، اما نباید از نقش رقابت سیاسی صرف‌نظر کرد. رقابتی سیاسی در کرالا می‌دانستند که اگر قصد دارند در قدرت باقی بمانند، نباید از مخالفان سیاسی خودشان غافل شوند. می‌دانستند که مخالفان سیاسی می‌توانند مردم را بسیج کرده و کار را به سطح ملی گسترش دهند و اگر فساد هم رخ دهد، دولت مرکزی را وادار به مداخله کند. پس ترکیبی از دولتی نسبتاً باکفایت، بسیج اجتماعی مردمی نسبتاً آگاه و رقابت سیاسی باعث پیشرفت در کرالا شده است. جامعه قوی، حکومت قوی و رقابت سیاسی فرمول ساده‌ای است اما اجرای آن بسیار پیچیده است.

درس هفدهم: به این درس بر اساس مفهوم گسترده‌تر جامعه و تجربه کرالا دست پیدا

رشد اقتصادی قطعاً صاحب یک دولت توسعه‌گرا نبود حتی آن زمان درآمد سرانه در این ایالت، یک‌سوم کمتر از میانگین درآمد سرانه هندوستان بود، اما شاخص‌هایی مثل باسواد بودن بویژه باسواد بودن زنان، نرخ زادوولد پایین، امید به زندگی و نرخ مرگ‌ومیر کودکان، همگی به اندازه استانداردهای کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا خوب بودند. چگونه یک ایالت نسبتاً فقیر در هند به چنین دستاوردهایی رسیده بود؟ محققان بر این باورند که موفقیت کرالا ناشی از بسیج اجتماعی قوی جامعه آن ایالت بوده است. اونها از قول دو محقق دیگر نقل می‌کند که مردمان سازمان‌یافته و فعال کرالا که رهبرانی معنوی هم داشته‌اند از مبارزه ابایی نداشته و برای پیشرفت اجتماعی در کرالا به‌صورت مستمر مطالبه‌گر بوده‌اند. مردم کرالا به کمک سازمان‌دهی بی‌نظیر خود توانسته‌اند دولت را برای بالا بردن سطح استانداردهای خدمات تحت‌فشار قرار دهند، اما این درس بدون توجه به درس پانزدهم کارایی لازم را ندارد.

درس پانزدهم: به عقیده اونها، دستاوردهای کرالا فقط به پشتوانه بسیج اجتماعی و سازمان‌دهی به دست نمی‌آمد. اونها می‌گویند که بسیج مردمی به‌خودی‌خود نمی‌تواند اصلاحات و خدماتی را که برایش مبارزه می‌کنند فراهم آورد و مردم هر قدر

بین‌المللی شدن و سیاست ملی‌گرایی الزاماً در تعارض با یکدیگر نمی‌باشد. کشوری مثل کره جنوبی در عین ملی‌گرایی و تلاش برای افزایش قدرت ملی، سیاست سطح بین‌المللی را دنبال کرده و به موفقیت نیز رسیده است. مهم این نکته است که دولت چه نقشی در توفیق ملی‌گرایی و بین‌المللی شدن ایفا می‌نماید. در ضمن باید همیشه به یاد داشت که بدون ارتباطات بین‌المللی دست یافتن به قدرت ملی و ملی‌گرایی اقتصادی هم تقریباً ناممکن است.

دولت باید با کارگران و طبقه متوسط جامعه و سایر گروه‌های اجتماعی رابطه برقرار کند که بر اساس آن بتواند کماکان شریک توانمندی برای بخش خصوصی باشد و الا یک بخش خصوصی قدرتمند می‌تواند گورکن دولت هم باشد. راه‌حل این موضوع این است که دولت از طریق تقویت پیوندها با سایر گروه‌های اجتماعی نیز جایگاه خودش را مستحکم کند. این امر نیازمند دموکراتیک شدن است تا پیوند حکومت و جامعه ممکن شود وگرنه شرکت‌ها و منافع صنعتی آن قدر قدرت می‌گیرند که دولت را تسخیر می‌کنند و از این لحظه به بعد همه سیاست‌های عمومی در راستای منافع شرکت‌ها شکل می‌گیرد و نه الزاماً منافع ملی و همه شهروندان.

درس سیزدهم: دولت لازم نیست از بخش خصوصی بترسد و فکر کند شرکت‌های بزرگ و قوی گورکن دولت خواهند شد. دولت‌ها به‌جای این که از شرکت‌های بخش خصوصی واهمه داشته باشند و آن‌ها را سرکوب کنند و یا تلاش کنند که بخش خصوصی را ضعیف نگه دارند و یا به‌اصطلاح یک جامعه شمشادی بسازند و یا یک توسعه مسقف را برای بخش خصوصی تعریف کنند که برای هر شرکت و هر آدمی سقف معینی تعیین کند، باید خودشان را از طریق پیوند با جامعه قوی کنند. بعضاً دولت‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته و یا درحال توسعه از صنعتی شدن می‌ترسند و بر این باورند که زمانی تعداد کارگران زیاد می‌شود و یا یک طبقه کارگر انبوه در کشور به وجود می‌آید، این موضوع خطری برای قدرت دولت محسوب می‌شود. این‌گونه دولت‌ها باید از طریق فرایندهای دموکراتیک، مشروعیت خود را نزد طبقه کارگران و جامعه بالا برده و به‌جای ایجاد محدودیت در بخش خصوصی، زمینه مناسب برای رشد بخش خصوصی که خود نیز همراه آن هستند، فراهم آورند.

درس چهاردهم: این درس را می‌توانیم بر اساس تجربه ایالت کرالا در هند صورت‌بندی کنیم. در میانه دهه، ۱۹۹۰ وقتی که کتاب اونها منتشر شد، ایالت کرالا بر اساس شاخص

و یغماگر دولت تبدیل شود. دولت توسعه‌گرا برخلاف دولتی یغماگر نه فقط جامعه مدنی را سرکوب نمی‌کند، بلکه به سازمان‌یافتگی جامعه هم کمک می‌کند.

درس نوزدهم: دولت‌ها باید با استخدام مبتنی بر شایسته‌گزینی، نظام‌مند کردن رویه‌های اداری را دنبال کنند. کارکنان دولت باید بدانند فقط با نشان دادن شایستگی‌ها می‌توانند ارتقا بگیرند و در درازمدت دنبال منافع خودشان باشند و باید ظرفیت‌سازی در دولت را دنبال کنند. حتی با استخدام بهترین استعدادها در نظام اداری که رویه‌های ارتقا و شایسته‌سالاری به‌درستی اجرا نشود، این نظام اداری به جایگاهی دست پیدا نمی‌کند. به عقیده اونس حتی وقتی پرسنل از میان بهترین‌ها و بااستعدادترین‌ها انتخاب شوند، کارآمدسازی دستگاه دیوان‌سالاری کار دشواری است. بنابراین اگر پرسنل از میان عمه‌زاده‌ها و برادرزاده‌ها انتخاب شوند که لیاقت لازم را ندارند، چنین کاری ناممکن است. بدون دولت با ظرفیت و منسجم، تصمیمات و مقررات سیاسی و اقتصادی چنان غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرمترقبه می‌شوند که هر فردی در درازمدت به این نتیجه می‌رسد که سرمایه‌گذاری و کار مولد کار احمقانه‌ای است. در دولت بی‌ظرفیت، قدرت دولت صرف ولخرجی‌های هوس‌بازانه می‌شود که در نهایت ظرفیت تولید بخش خصوصی هم کاهش می‌یابد و بدبختی برای جامعه به بار می‌آورد.

و در نهایت درس بیستم: همه دولت‌ها آن‌قدر بی‌خاصیت نیستند که اگر یک شیر از باغ‌وحش فرار کند و هر روز یکی از بروکرات‌ها را بخورد آب از آب تکان نخورد. از دیدگاه پیتر اونس بعضی دولت‌ها می‌توانند در توسعه نقش‌آفرینی کنند؛ بنابراین دولت ستیزی و ترس از دولت، راهکار توسعه نیست. مسئله، بودن یا نبودن دولت یا میزان مداخله آن نیست. مسئله، کیفیت دولت و کیفیت نقش‌آفرینی و ارتباطی است که با جامعه برقرار می‌کند. ♦♦

آن‌ها به جامعه شد. به همین ترتیب تصور آن‌که پروژه تحول مستقل از دستگاه دولت شکل بگیرد نیز غیرقابل‌قبول خواهد شد. از آنجا که تدوین هرگونه استراتژی باید بر اساس مصالحه منافع متعارض انجام گیرد، ضرورت یک نهاد میانجی قوی باهدف تأثیرگذاری در توازن قدرت در جامعه مدنی آشکار است. به‌طور دقیق‌تر این موضوع به این معناست که جامعه قوی حتی به دولت مالک و منسجمی مثل اتریش هم اجازه نمی‌دهد خودسرانه هر پروژه را تعریف کند و آن را پیش ببرد و به منافع جامعه بی‌توجه باشد. از طرف دیگر هم جامعه قوی نمی‌تواند بدون دولت، پروژه تحول تعریف کند. منافع جامعه و دولت باید باهم مصالحه کند و منافع متعارض درون جامعه هم باید باهم کنار بیایند تا امکان ایجاد تحول فراهم آید. اینجاست که یک‌نهاد واسط لازم است که زمینه‌ساز این مصالحه‌ها باشد. این نهاد جامعه مدنی نام دارد، جایی که توازن قوا در آن، نوع تأثیرگذاری دولت را تعیین می‌کند. به همین دلیل است که دولت‌های یغماگر دائم به دنبال سرکوب جامعه مدنی و هرگونه قدرت سازمان‌دهی شده در جامعه هستند. این‌گونه دولت‌ها حتی ظهور کارآفرینان علاقه‌مند به تحول صنعتی هم تهدید تلقی می‌کنند، چون تشکلهای صنعتی هم می‌تواند به یک قدرت در برابر قدرت خودسر

همه دولت‌ها آن‌قدر بی‌خاصیت نیستند که اگر یک شیر از باغ‌وحش فرار کند و در اداره‌ای مخفی شود و هر روز یکی از بروکرات‌ها را بخورد آب از آب تکان نخورد. از دیدگاه پیتر اونس بعضی دولت‌ها می‌توانند در توسعه نقش‌آفرینی کنند؛ بنابراین دولت ستیزی و ترس از دولت، راهکار توسعه نیست. مسئله، بودن یا نبودن دولت یا میزان مداخله آن نیست. مسئله، کیفیت دولت و کیفیت نقش‌آفرینی و ارتباطی است که با جامعه برقرار می‌کند.

کرده‌ایم. دولت باید بروکراسی مستقل و خودگردان داشته باشد، اما نباید تنها متکی به بخش خصوصی اقتصاد باشد. جامعه فراتر از بخش خصوصی است و در هر تحلیلی در زمینه توسعه باید ظرفیت جامعه برای بسیج اجتماعی و متوازن کردن قدرت دولت و بخش خصوصی را به حساب آورد. اگر گروه‌های خاصی در جامعه قدرتمند شوند که بر نظام تقسیم منافع و نظام سیاست‌گذاری تسلط پیدا کنند و آن را تسخیر کنند، این گروه با مرور زمان، نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی را به سمتی پیش می‌برد که جز منافع خودشان تأمین نشود که نتیجه آن قربانی شدن منافع جامعه می‌باشد. فقط یک جامعه سازمان‌یافته که بتواند قدرت این گروه‌ها با این اهداف خاص را به چالش بکشد، قادر است توازنی ایجاد کند که نتیجه آن توسعه باشد.

درس هجدهم: این درس براساس تجربه اتریش است. زمانی که جنگ جهانی دوم پایان یافت، اتریش اشغال شده توسط ارتش نازی‌ها، صاحب کارخانجاتی شد که متعلق به اشغال‌گران یعنی آلمان نازی و اتحادیه شوروی بودند. درست مثل کره‌ای‌ها که صاحب کارخانجات باقی‌مانده از دوره استعمار توسط ژاپن شده بودند. جالب است در آن زمان در اتریش، بانک‌های دولتی و سازمان‌های فدرال منطقه‌ای روی هم دوسوم کل شرکت‌های سهامی مشترک را تشکیل داده بودند که فقط ۱۳ درصد در اختیار سرمایه‌گذاران خصوصی داخلی بود، اما در طرف مقابل، جامعه هم قوی بود و کارگرهای صنایع دارای تشکل بوده و فدراسیون صنعتگران ۶۰ درصد نیروی کار اتریش را نمایندگی می‌کرد. دستگاه دولتی اتریش نیز منسجم و کارآمد بود و یک مالکیت دولتی عظیم از صنعت کشور هم در اختیار داشت، اما جامعه هم قدرت مطالبه‌گری قوی داشت. دولت اتریش آن زمان با تمام نقش‌آفرینان عمده جامعه ارتباط برقرار کرده که این موضوع باعث جلوگیری از دخالت دیوان‌سالاران و تعریف پروژه‌هایی برای خودشان و تحمیل